

شارل هانری دو فوشه کور، مترجم دیوان حافظ، با اذعان به این که ترجمه یک تفسیر است^۱ و با ترجمه شعر بافت شعری، که از صورت و وزن آهنگ ساخته شده است، تخریب می شود^۲، به تقاضای حافظ، که در قرن چهاردهم میلادی گفته بود، «گوهری دارم و صاحب نظری می جویم»^۳، پاسخ داده و ترجمه ۴۸۶ غزل او را در اوایل قرن بیست و یکم منتشر کرده است تا بدینسان صاحب نظری خود را، با ید طولایی که در ادب فارسی دارد^۴، به اثبات برساند و در ضمن متذکر شود که استادان ایرانی حافظ‌پژوه عمر خود را وقف مطالعه و بررسی، تفاوت‌نویسی نسخ خطی و تعبیر و تفسیر واژگان و اصطلاحات و

#. Hafez de Chiraz, *Le Divan. Oeuvre lyrique d'un spirituel en Perse du XIV^e siècle.* Introduction, traduction du persan et commentaires par Charles - Henri de Fouchécour. - Lagrassé, Éd. Verdier, 2006 (Verdier / Poche).

برای بررسی ترجمه فرانسه، از چاپ دوم دیوان حافظ پرویز خانلری (تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲، ج ۱ (غزلیات)، ج ۲ (ملاحقات غزلیات) استفاده شد.

1. *Divan*, p.8.

2. *Ibid.*

3. *Ibid.*, p.7.

۴. احمد سیمی، وصف طبیعت در شهر غنائی فارسی (۱۹۹۹)، تألیف شارل هانری دو فوشه کور، نامه فرهنگستان، سال ۲، شماره ۴، ۱۳۷۵، صص ۱۱۷-۱۳۹.

مضامین آن می‌کنند^۱، در حالیکه خود او صرفاً شانزده سال از عمر خود را وقف آن کرده است.^۲

در ایران حافظ‌پژوهی سابقه هشتاد ساله دارد. چاپ عبدالرحیم خلخالی در ۱۹۲۷ (۱۳۰۶ ش) از دیوان حافظ، موجبات چاپ وزین محمد قزوینی - قاسم غنی را در سال ۱۹۴۱ (۱۳۲۰)، یعنی در اثنای جنگ جهانی دوم، فراهم کرد و سپس، به گفته مترجم، چاپ‌های ارزشمندی از سال ۱۹۶۳ (۱۳۴۲) تا به امروز انجام گرفت. البته چایی که او را به وجد آورد و آنس و اُلقتی را بین او و حافظ ایجاد نمود، چاپ پرویز ناتل خانلری بود، به ویژه چایی که وی آن را با اصلاحات در سال ۱۹۸۳ (۱۳۶۱) منتشر کرده بود و او نیز آن را مبنای ترجمه خود قرار داد.^۳

در بین شمار تحقیقاتی که حافظ پژوهان انجام دادند تا فضای بعضی از مضامین غزل‌های حافظ را بررسی کنند، وضعیت تاریخی عصر حافظ هم مطرح بوده و مترجم با توانایی به انجام آن پرداخته و از سلسله‌های محلی اینجو و آل مظفر و غیره هم صحبت کرده است و مداحی خواجه را در وصف بعضی از آنها متذکر شده و در نتیجه توانسته است تاریخ تقریبی بعضی از غزل‌ها را تعیین کند.

حافظ پس از بزرگانی همچون فردوسی، عطار، مولوی، نظامی گنجوی و سعدی پا به عرصه ادبی گذاشته است^۴ و در نتیجه دیوان او آکنده از عبارات، استعارات، واژگان «قلمزنی شده»^۵ و واژگان فنی است. حتی شنت پند و اندرز هم در غزل‌هایش از جایگاه وزینی برخوردار است. اما آنچه که درباره اهدای دیوانش به دربار شیراز، در سال ۱۳۶۸، گفته شده است، نمی‌تواند درست باشد، چون که اشعارش پس از فوت او (حوالی ۱۳۸۹ یا ۱۳۹۰) جمع‌آوری و سپس به صورت کتاب درآمده است.^۶

به گفته مترجم، کار جمع‌آوری غزل‌های واقعی مدیون حافظ‌پژوهان ایرانی است که توانسته‌اند در طی سال‌های اخیر این کار بزرگ را انجام دهند.^۷ زبان دیوان، زبان امروزی هم است، ولیکن وجود چندین اصطلاح مقبول طبع شاعر، که اکنون کمتر رایج است، نمی‌تواند، باز به گفته مترجم، دلیل بر این باشد که دیوان صرفاً رندی، خرابات، می، طبیعت و زیبایی است.^۸ به علاوه، خواندن اشعار او بر اساس معنای تحت‌اللفظی آنها

1. *Divan*, p.7.

3. *Ibid.*, pp. 74 et 1256.

5. *Ibid.*, p.8.

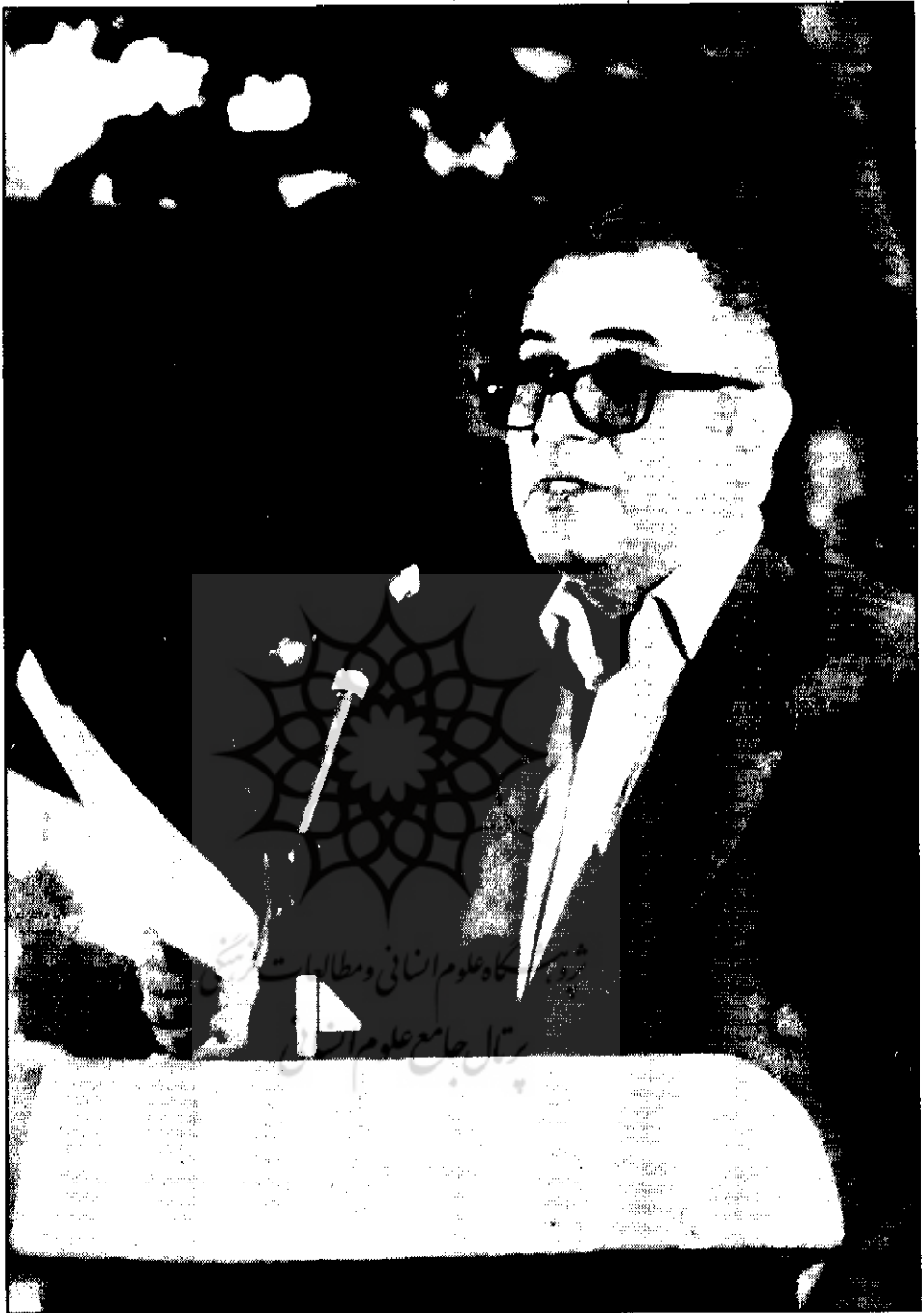
7. *Ibid.*

2. *Ibid.*

4. *Ibid.*, p.9.

6. *Ibid.*, p.12.

8. *Ibid.*, p.13.



● دکتر طهمورث ساجدی گفت: پروفیسور فوشه کور نقصی را که در تاریخ ایرانشناسی فرانسه بوجود آمده بود یک تنه برطرف کرد و پاسخی عالمانه به علاقمندان ادب کلاسیک فارسی در دنیا داد.

نمی‌تواند معرّف توانایی‌های شاعری باشد که اساس کارش بر مجاز و استعاره است^۱ و دیوانش نیز در طی پنجاه سال کار و تأملِ مصائب از نظام حاکم تألیف شده است.^۲ سوای آن، حافظ به مقبولیت^۳ اشعارش در نزد مردم علاقه داشت و ما نیز می‌دانیم که امروزه مقبول بودن و با پذیرش شاعر و نویسنده‌ای در محیط خود و یا در محیط کشورهای دیگر جزو ادبیات تطبیقی است.

مترجم درباره تأثیر بعضی از بزرگان ادب ایران، همچون شیخ محمود شبستری، مؤلف گلشن اسرار و رباعیات خیام در حافظ صحبت می‌کند^۴ و آنگاه با شغف تمام از غزل شماره ۱۹۸ (بیت ۸) یاد می‌کند و عبارت «پیر گلرنگ» را مورد مذاقه قرار می‌دهد.^۵ در واقع، مسئله هویت استاد معنوی حافظ و تعلق خاطر فرضی اش به یک فرقه صوفی، نسل‌های متمادی را به خود مشغول داشته بود و نصرالله پورجوادی موفق شده بود، در سال ۱۹۹۹، توضیح متقاعد کننده‌ای در باب هویت «پیر گلرنگ» ارائه کند.^۶ مترجم نیز، ضمن قبول آن، به مقایسه جالبی پرداخته و می‌گوید^۷، «به نظر می‌رسد که این "پیر گلرنگ" همان "عقل سرخ" سهروردی باشد» و سپس موضوع امر را تا روزبهران بقلی بسط می‌دهد.

اما آنچه که اثبات شده، تعلق خاطر حافظ، از نظر زبانی و اعتقادی، به جریان فکری «ملاطیه» است که مترجم آن را تحت عنوان "Les hommes du blâme de soi" ترجمه^۸ و متذکر می‌شود که حافظ از چند عبارت آنان، که دارای لحن تحریک آمیزی است، مثل رندی و خرابات، به خوبی استفاده کرده است.^۹ از این رو، لازم است گفته شود که معنای تحت‌اللفظی کلمات در غزل‌ها نیایستی فدای معنای استعاری آنها شود، به ویژه این که شاعر در دنیای استعاری خود پیوسته در حال تحول است.^{۱۰}

به علاوه، در غزل‌ها مفاهیم قرآنی به کرات دیده می‌شود و حافظ هم توانایی آن را داشته که قرآن مجید را در چهارده نسخه شناخته شده^{۱۱} عصر خویش از حفظ بخواند، به خصوص این که در غزل شماره ۴۳۸ (بیت ۷) می‌گوید^{۱۲}:

«ندیدم خوشتر از شعر حافظ به قرآنی که اندر سینه داری»

1. Ibid., p.15.

3. Ibid., p.14.

5. Ibid., p. 21.

7. Ibid., p. 557.

9. Ibid.

11. Ibid, p.359.

2. Ibid., p.17.

4. Ibid., pp. 19 et 20.

6. Ibid., pp. 21 et 557.

8. Ibid., p.26.

10. Ibid., p.15.

12. Ibid., p. 29.

"Je n'ai rien vu de plus beau que ton poème, Hâfez, j'en jure par le Coran que tu as en ton coeur!"^۱

مع الوصف مترجم ما متعقد است که حافظ نمی توانسته است شیعہ باشد.^۲ علاوه بر آن، مترجم به واژه «فارون» که در قرآن به آن اشاره شده است، توجه نشان می دهد و در ترجمه آن را معادل "Coré" در زبان فرانسه و نیز معادل "Crésus" در دنیای غرب می داند.^۳ ظاهراً اول بار هرمان زوتنبرگ "Hermann Zotenberg" در ترجمه خود از تاریخ بلعمی (ترجمه فارسی مختصر تاریخ طبری، پاریس، دو جلد، ۱۸۶۷ - ۱۸۷۴)، معادل "Coré" را آورده بود.^۴

پس از این مقدمه پرتوافکن، که هدفش مقام حافظ و دیوان او در قرن چهاردهم میلادی است، مترجم به تشریح چگونگی ترجمه و تفسیر خود از ۴۸۶ غزل حافظ طبق چاپ دوم خانلری از دیوان حافظ می پردازد.

غزل‌ها شماره گذاری شده اند و شماره‌ها با شماره‌های غزل‌های چاپ خانلری مطابقت دارند و مترجم، در این مرحله، تفسیر سه بخشی خود را، که حاصل سال‌ها تحقیق‌اش بر اساس منابع ایرانی است، ارائه می کند.

در بخش اول، غزل از نظر فنی بررسی می شود، چون که این نوع شعر از طریق قافیه و وزنش معلوم می شود آنچه که به این شعر وحدت اولیه و متمایزش را می دهد همانا قافیه و وزنش است. به همین رو، مترجم در ابتدا به تعیین وزن شعر می پردازد، چون که نمی توان بدون شناخت آن غزلی را به درستی خواند. شماره گذاری اوزان از طرف مترجم طبق ترتیب بسامد آنها در دیوان است. به علاوه، مترجم ذوق بخروج داده فهرست اوزان به کار گرفته شده توسط شاعر را در بخش پیوست‌ها ارائه کرده است.^۵ این بخش از کار، که به صورت کوتاه و باگفتاری روشن انجام گرفته، خواننده را از هر نظر برای مرحله بعدی آماده می کند. سپس مشخص کردن ارجاعات همان غزل چاپ خانلری در دیوان قزوینی - غنی، دیوان نیساری و نیز تفاسیر همان غزل توسط خرماشاهی به ترتیب انجام می گیرد.

در دو بخش بعدی، وحدت صوری غزل‌ها مترجم را به بررسی وحدت معانی آنها را رهنمون کرده است، در عین حال که موجب شده او احتمال خطر در اقدام به ترجمه‌اش

1. Ibid., p.1073.

2. Ibid., p.39.

3. Ibid., pp.268, 869 et 1088.

4. Ibid., p.268.

5. Ibid., pp. 1183 - 84.

را از نظر دور ندارد. اما آنچه که مسلم است، به جز موارد بسیار اندک، مترجم در کارش با صلابت و توانایی تمام عمل کرده و تقریباً احتمال خطر را به هیچ رسانده است و سوای آن به هنگام ترجمه تأثیرپذیری حافظ از بعضی موضوعات را به خوبی بررسی کرده است.

برای حل مسائل جزئی، مترجم همیشه به تحقیقات حافظ‌پژوهان ایرانی عنایت داشته و علاوه بر آن، از مطالعه و بررسی نظام‌مند لغت‌نامهٔ دهخدا و دایرة‌المعارف اسلام (چاپ دوم) فروگذار نکرده است و چون اعتقادش بر این بوده که خواننده را از همان ابتدا با مضامین، انگیزه‌ها و واژگان و عبارات و اندیشه‌های حافظ بیشتر آشنا کند، تفسیرهای طولانی به پنجاه غزل اولیه او اختصاص داده است.¹

در نتیجه، خواننده در ابتدای تفاسیر با مضامین غزل‌ها آشنا می‌شود و خلاصه‌ای از کل مطلب را دریافت می‌کند؛ سپس شاهد بررسی جزئیات دستوری متن می‌شود، آنهم از طرف مترجمی که سال‌ها پیش کتاب عناصر زبان فارسی² را تألیف کرده است و نتیجتاً دستوردان هم هست؛ سرانجام این که خواننده تفاسیر ابیات و تشابهات واژگان و عباراتی را که ممکن است در دو بیت دیده شوند، در اختیار دارد. این قسمت از تحقیقات شخص مترجم معرف تسلط او بر زبان، ادبیات، دستورزبان، عرفان، تصوف و نکات تاریخی است و به تنهایی می‌تواند تضمینی بر احاطه او بر ترجمهٔ غزل‌ها باشد. از این رو، اغراق نخواهد بود که گفته شود مترجم یک نقض دو قرنی ایران‌شناسی فرانسه را با کار شاقی که انجام داده، جبران کرده است.

در مقاله حاضر ابتدا به بررسی ترجمهٔ چند غزل مشهور می‌پردازیم؛ سپس چندین اصطلاح و مفهوم را، که ترجمهٔ آن‌ها مشکلات کار ترجمه را نشان می‌دهند، بررسی می‌کنیم؛ و در پایان در خصوص حرف‌نویسی اسامی فارسی به فرانسه و مشکلات آن مطالبی را ارائه می‌کنیم.

ابتدا ترجمهٔ چند غزل مشهور:

غزل ۵- دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را

5- Par Dieu, mon coeur m'échappe, ô vous, maîtres du vôtre!

در این مصرع مترجم حالت یندا (vocatif) را کاملاً مدنظر قرار داده و در ترجمه و

1. Ibid., p.78.

2. Charles - Henri de Fouchécour. *Éléments de persan*. Paris, Pub. Orient. de France, 1891 (repr. 2003).

Hâfez de Chiraz

Le Divân

*Œuvre lyrique
d'un spirituel en Perse au XIV^e siècle*

Introduction, traduction du persan et commentaires par
CHARLES-HENRI DE FOUCHÉCOUR

۴۹۵

اعلیٰ علیہ السلام
جناب آقای
علی دهباشی
به یادگار ملاقاتی ما
پیش استاد ارجح افتخار
پروفسور شیرازی و مطالعات فریبگی
۲۹ خرداد ماه ۱۳۸۲
(H. de Fouchécour)

Verdier / poche

| poésie mystique persane |

Le Divân | Hâfez de Chiraz

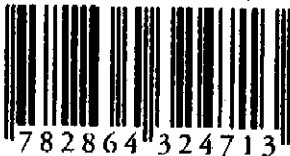
**Introduction, traduction du persan et commentaires
par Charles-Henri de Fouchécour**

Hâfez est le poète majeur de la poésie lyrique persane. Il vécut au quatorzième siècle à Chiraz. Les mots de ses poèmes sont ceux des spirituels de son temps, ceux aussi des fêtes à la cour, ceux des soldats ou de la chasse, du commerce, du jardin ou de la rue. Mais ses poèmes sont surtout pleins du désir de voir le visage de l'aimé, désir que ne font qu'aviver toutes les réalités du monde. Et si Hâfez jouit en Iran d'un prestige populaire qui ne s'est jamais démenti, c'est peut-être parce que l'amour a dans son œuvre une place si éminente qu'il semble effacer les frontières entre l'humain et le divin.

La traduction complète du *Divân* est la première qui paraît en français. Toute l'érudition du traducteur, Charles-Henri de Fouchécour, est mise au service de la beauté de la langue et du souci que chacun puisse faire de ces poèmes une lecture personnelle et approfondie.

Inédit.

isbn : 978-2-86432-471-3



9 782864 324713

25 €

954 976.8

isbn-10 : 2-86432-471-7

www.editions-verdier.fr

فرانسوی کردن (Franciser) جمله خوب عمل کرده است، اما همان طور که مشاهده می شود، لحن و وزن آهنگ فارسی چندان احساس نمی شود.

غزل ۲- صلاح کار کجا و من خراب کجا

2- La rectitude de conduite, où, est - elle, et moi l'ivre mort, où me trouvè -je?

مترجم با ترجمه دقیق و با قیدگذاری درست، ترجمه‌ای فرانسوی شده ارائه کرده است.

غزل ۱۰۶- پیرانه سرم عشق جوانی به سر افتاد

106- Au temps de ma vieillesse surgit l'amour pour une jeunesse,

در این مصرع، مترجم بدون مکث ویرگولی و با آوردن فعل حال در وسط جمله، سعی کرده است قافیه فرانسه را با پیرانه و جوانی حفظ کند. قرائت متن به راحتی انجام می گیرد و در آن احساس ترجمه مشاهده نمی شود.

غزل ۱۷۹- دوش دیدم که ملانک در میخانه زدند

179- La nuit dernière je vis les anges frapper à la porte de la Taverne.

مترجم این مصرع را یک جمله کامل در نظر گرفته و ضمن ملاحظه زمان ماضی مطلق نقطه پایانی آورده است. اما مترجم با توانی که داشته و دارد می توانست جمله را به شکل زیر هم ترجمه کند:

Je vis, la nuit dernière, les anges frapper à la porte de la Taverne.

البته در این حالت فرانسوی شدن جمله بیشتر در لحن مشاهده می شود.

غزل ۱۳۶- سالها دل طلب جام جم از ما می کرد

136- Durant des années, le coeur cherchait auprès de nous la coupe de Djamshid.

مترجم با یک مکث ویرگولی و با استفاده از ماضی استمراری به خاطر قید «سالها» ترجمه‌ای فرانسوی شده ارائه کرده است. روانی در قرائت مؤید این امر است.

غزل ۱۲۶- سحر بلبل حکایت باد صبا کرد که عشق روی گل با ما چها کرد

126- A l'aube le rossignol raconta au Zephir

tout ce que lui fit endurer son amour pour la face de la rose.

قافیه، که در جزء نهایی فعل آمده است، مترجم را ملزم کرده که مطابق متن فارسی و ملاحظه ماضی مطلق، دو مصرع را ترجمه کند و نقطه پایانی را در آخر مصرع دوم

بیاورد. مصرع اول مستقل نیست و نیاز به مصرع دوم دارد تا پیام خود را برساند.
غزل ۱۲۶ (بیت ۶)- من از بیگانگان دیگر ننالم که با من هرچه کرد آن آشنا کرد
126(beyt 6)- Je ne gémirai plus à cause des étrangers

car tout ce qu'ils m'ont fait, cet être familier me l'a fait aussi
شکوه‌ای که در این بیت وجود دارد و هدفی که مترجم برای فرانسوی کردن ترجمه
آن در پیش گرفته، به‌ویژه با گذاشتن یک ویرگول در وسط مصرع دوم، تسلط او را برای
درست رساندن پیام نشان می‌دهد.

غزل ۲۲۷- گفتم غم تو دارم گفتا غمت سرآید گفتم که ماه من شو گفتا اگر برآید
227- Je dis: "J'ai du chagrin à cause de Toi". Il dit: "Ton chagrin finira."

Je dis: "Sois ma lune!". Il dit: "Si elle se lève."

مترجم با توسل به نشان‌گذاری فرانسه، موفق شده است که گفتگوی بین «من» و «او»
را به روانی سبک فرانسوی عرضه کند، هر چند که لحن و وزن آهنگ متن دچار تحول
شده است.

غزل ۱۹۳- گفتم کی ام دهان و لب‌ت کامران کنند
گفتا به چشم هر چه تو گوئی چنان کنند

193- Je dis: "Quand Ta bouche et Tes lèvres me rendront heureux?"

Il répondit: Assurément, tout ce que tu dis, on te l'accordera!"

مثل بیت پیشین، مترجم در دو زمینه نشان‌گذاری فرانسه و هماهنگی بین گفتگوی
«من» و «او» موفق بوده است.

غزل ۲۳۵- مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید

235- Bonne nouvelle, mon coeur: un être arrive doué du souffle du Christ!

مترجم مصرع اول را به صورت یک جمله مستقل ترجمه کرده است. این جمله اصلاً
فرانسوی شده است و ربط کمی با جمله فارسی دارد، چون که نشان‌گذاری به سبک
فرانسوی روح ایرانی آن را زدوده است.

غزل ۱۱۹- مطرب عشق عجب ساز و نوائی دارد

119- L'amour, ce ménstrel, possède un instrument et une mélodie
étranges.

مترجم با ظرافت و به سبک فرانسوی، سعی کرده است این مصرع را ترجمه کند،
ولیکن قرار گرفتن کلمه «عجب» در آخر جمله فرانسه، آنهم برای دو کلمه پس از خودش

در متن فارسی، شوقی کارِ مطرب را مست کرده است.

غزل ۲۶۸- اگر رفیق شفیقی درست پیمان باش

268- Si tu es un compagnon obligeant, sois sincère en ton engagement!

مترجم از این مصرع یک جمله درست کرده و کار او هم بجا بوده است. اما بهتر از آن، آوردن دو کلمه *compagnon* و *engagement* بوده که کاملاً محتوای جمله را با روح فرانسوی عیان کرده است.

غزل ۳۶۷- بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم

فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم

367-Viens t'en, nous effeuillerons la rose et dans la coupe verserons le vin!

Du ciel nous fendrons la voûte et lancerons un palm nouveau!

هیچ طراوتی از متن فارسی در متن فرانسه مشاهده نمی‌شود، اما ترجمه آن استادانه است.

غزل ۳۴۹- در خرابات مغان نور خدا می‌بینیم

349- A la Taverne des Mages je vois la lumière de Dieu.

این جمله فرانسوی باز قابل دستکاری است، ولیکن مفهوم کاملی از آن ارائه شده و «نور خدا» هم کلمه به کلمه و به درستی ترجمه شده است.

اکنون به بررسی جملات، اصطلاحات و واژگانی می‌پردازیم که مترجم بخش ماندگار فضل ایران‌شناسی خود را در آن ارائه کرده است، بخشی که بعدها مایه فخر ایران‌شناسی فرانسه خواهد شد. البته شخصیت علمی مترجم تا حد زیادی در همین قسمت از کارش نهفته است.

- مترجم اصطلاح «شکرخا» را که ترجمه تحت‌اللفظی آن "qui croque du sucre" است، به "Machant le sucre" ترجمه می‌کند، در عین حال می‌داند که شکر و قند دو واژه متفاوت اند^۱ و در اصل منظور از این اصطلاح فرد شیرین سخن است.

- در جمله «شما را»، مترجم معتقد است که چون منظور ادای لطف و حاضرخدمتی است، آن را به "Je vous l'assure" ترجمه می‌کند که به معنی «به شما اطمینان می‌دهم» است.^۲

1. *Divan*, p. 95.

2. *Ibid.*, p.105.

- درباره کلمه رند، که مفهوم آن را مخالف کلمه صوفی می‌داند^۱ و معادل "Libertin" را برای آن پیشنهاد می‌کند و رندی را "Libertinage"، در عین حال متذکر می‌شود که "Libertin" در این جا نایستی به معنای متداول آن در ادبیات قرن هفدهم فرانسه تعبیر شود چون که در این مقطع معنی آن "Libre penseur"، «آزاد اندیش»^۲ است، در حالیکه "Libertin" حافظ فردی «آزاد روح» "Libre d'esprit" است.^۳

- مترجم جمله «خاک بر سرکن» را کلمه به کلمه "couvre de possière la tête de" ترجمه می‌کند، ولیکن در متن معادل فرانسوی آن را به شکل "fais honte" ترجمه می‌کند.^۴ البته می‌توان "malheur à toi" هم ترجمه کرد.

- «چمن» در متن غزل‌ها و تفسیرها "L'allée du jardin" ترجمه شده و بدینسان توضیح خانلری^۵ هم مضمّن امر واقع شده است. از این رو، سؤالی که مترجم از خود می‌پرسد و کلمه "parterre" را هم برای آن پیشنهاد می‌کند^۶، چندان مورد ندارد. «چمن لاله» هم "champ des tulipes" ترجمه شده است.^۷

- آندره ژید^۸، که از ترجمه دیوان حافظ توسط ژوزف فن هامر^۹ اطریشی، که به کمک شرح سودی بوسنیایی انجام گرفته بود، واقف بود^{۱۰}، در سر لوحه کتاب اول مائده‌های زمینی^{۱۱} خود بیت هفتم (مصرع اول) از غزل شماره ۱۲ حافظ را، بخت خواب آلود ما بیدار خواهد شد مگر، به شکل زیر به فرانسه ترجمه کرده است،

Mon paresseux bonheur qui longtemps sommeilla S'éveille...

و فوشه کور به شکل^{۱۲}

Notre sort engourdi de sommeil va peut-être réveiller.

روانی گفتار و درستی و درستی صرف افعال در ترجمه اخیر به مراتب بهتر از ترجمه ژید است.

- مَطْرَب کلمه‌ای عربی است و مترجم، که آن را به "Ménestrel" ترجمه می‌کند، در عین حال می‌داند که از قدیم در زبان فارسی نام‌های رامشگر و خُنیاگر هم وجود داشته

1. Ibid., p.106.

2. Ibid., p.89, 106, 416, 602 et 927.

3. Ibid., p.243.

4. Ibid., p.106.

5. دیوان حافظ، ملحقات غزلیات، ج ۲، ص ۱۱۷۴.

6. Ibid., p.1109.

7. Ibid., p.955.

8. André Gide

9. Joseph von Hammet

۱۰. بهانه‌ها و بهانه‌های تازه، ترجمه رضا سیدحسینی، تهران، نیلوفر، ۱۳۷۷، صص ۶۱۲ - ۶۱۱.

11. *Les Nouritures terrestres*, Paris, Gallimard, 1969, p. 17.

12. *Divan*. n 123

است.^۱

- به زعم مترجم، غزل شماره ۲۰۴ یک «قصه» بزرگ با ویژگی معنوی بسیار صمیم

است.^۲

- جمله «کمانخانه ابروی تو»، به طور تحت‌اللفظی "l'endroit où l'archer range son

arc" ترجمه می‌شود و مترجم با درایت آن را "L'arc de Ton sourcil" ترجمه می‌کند.^۳

- «دامنگیر»، که مترجم معادل "accrochant" را برای آن پیشنهاد می‌کند، کلمه به کلمه

"qui prend le pan de [vote] tunique" ترجمه می‌شود.^۴

- به گفته او رندی حافظ نزدیک به «مفهوم سنتی جوانمرد» است، یعنی مفهومی که

در دیوان نیست. البته شاید به این خاطر که ما کلمه «فیض» را، که جانشین آن است، در

متن داریم.^۵

- «چشم آلوده نظر» که کلمه به کلمه "L'oeil au regard souillé" ترجمه می‌شود، در

شکل فرانسوی‌اش به صورت "L'oeil souillé" ارائه می‌شود.^۶

- «سرگرم» که ترجمه تحت‌اللفظی «à la tête chaude» است، در اصل "tout coupé

de" ترجمه می‌شود.^۷

- «بلاکش» که ترجمه کلمه به کلمه آن "qui endure le malheur" است، به فرانسه

"accablé" ترجمه شده است.^۸

- «شام غریبان» کلمه به کلمه به صورت "sont le soir venu pour les trangers"

ترجمه می‌شود، اما مترجم آن را به صورت "sont la nuit pour l'tranger" ترجمه

می‌کند^۹ و در جای دیگر این اصطلاح، با اضافه شدن «نماز» به صورت «نماز شام

غریبان» آمده است و مترجم ضمن ارائه کلمه به کلمه آن به صورت "à l'heure de la

"à l'heure du prière de] la fin du jour des étrangers" می‌گوید که ترجمه تقریبی آن

"crépuscule funeste aux étrangers" می‌باشد.^{۱۰} در این مقطع، مترجم در هر دو مورد با

آشنایی کامل به موضوع امر ترجمه‌اش را ارائه می‌کند.

- مترجم می‌داند که اصطلاح «صفایی بکنیم» به صورت تحت‌اللفظی به "nous

1. Ibid., p.130.

3. Ibid.

5. Ibid., p.602.

7. Ibid., p.759.

9. Ibid., p.136.

2. Ibid., p.567.

4. Ibid., p.581.

6. Ibid., p.689.

8. Ibid., p.827.

10. Ibid., p.835.

"ferons une purification" ترجمه می‌شود، ولیکن ترجمه مرتبط با متن را به صورت "Nous ferons la paix" ارائه می‌کند.^۱

- مترجم با دستگاه‌های موسیقی ایرانی آشنایی کافی دارد و در هر مقطعی از کارش که لازم بوده به کتاب ارزشمند حسینعلی ملاح (حافظ و موسیقی، تهران، ۱۹۷۱ (۱۳۵۰)) ارجاع داده و آن را اکیداً متذکر شده است.^۲ از این رو، عبارات فنی را، مثل مقام (mode) حجاز و یا عراق، با بصیرت توضیح داده و برای جمله «آهنگ بازگشت» معادل "séquence de retour" را ارائه می‌کند.^۳ مترجم عبارت «نقش غلط مخوان» را که فکر غلط خواندن یک نقش را در بردارد به "ne te trompe pas" ترجمه می‌کند و ما نیز می‌دانیم که وقتی سازی را درست نمی‌زند، اصطلاحاً می‌گویند «خارج می‌زند» که در واقع معادل "discordant" و یا "qui détonne" فرانسه است.^۴ البته جا دارد که از مقام حافظ و غزل‌های او در موسیقی اصیل ایرانی گفتاری ارزنده ارائه شود.

- در غزل شماره ۳۶۷ (بیت ۴)، مترجم درباره اصطلاح «سرانداز» صحبت کرده و می‌گوید که از دوره ساسانیان شناخته شده بود و در عصر حافظ باز هم مورد استقبال بود و سپس در توضیح خود می‌گوید که منظور از آن یکی از آهنگ‌های موسیقی قدیم ایران است.^۵ محمد معین هم می‌گوید:^۶ «بحری از اصول هفده گانه موسیقی در قدیم؛ صوفیانه». اما آنچه که جالب است شباهت زیاد اصطلاح «سرانداز» با «پیش در آمد»، است که در آغاز یک دستگاه موسیقی نواخته می‌شود و در فرانسه به آن "préambule instrumental" می‌گویند.^۷

- مترجم جمله «دل از پرده بشد» را به "mon coeur ne chante plus juste" ترجمه می‌کند و برای آن به جمله «دل از دست شد» که معادل فرانسه "le coeur a défailli" است، ارجاع می‌دهد.^۸

- به ظاهر بهترین ترجمه کلمه فارسی «کاشانه» "logis" است که به زعم مترجم منظور از آن ساختمانی است کوچک و محقر برای گذراندن زمستان، یا یک خانه کوچک

1. Ibid., p.936.

2. Ibid., p.519.

3. Ibid., p.417.

4. Ibid., p.906.

5. *Divan*, p.930.

۶. محمد معین، فرهنگ فارسی، تهران، ۱۳۵۳، ج ۲، ص ۱۸۵۲.

7. Gilbert Lazard, *Dictionnaire persan - français*. S.L. [Téhéran], n.d. [1370], p.85.

8. *Divan*, p.936.

فقیرانه و یا حتی یک آشیانه پرنده^۱. اما مترجم در جای دیگری، ضمن تذکر این که کاشانه به معنای «محل خودمانی» است، می‌گوید منظور از آن ساختمان ساده‌ای است که در باغی ساخته شده و برای گذراندن تابستان است^۲. اما آنچه که جالب بنظر می‌رسد، مدتی است که فرهنگستان زبان و ادب فارسی «کاشانه» را معادل "appartement" پیشنهاد کرده است.

- مترجم «خلوت سرا» را "appartement"، «خلوت سرای خاص» را "appartement privé" و «اهل خلوت» را "Les solitaires" ترجمه کرده است^۳. لازم به ذکر است که عنوان فیلم «آپارتمان» "The Apartment"، ساخته فیلمساز آمریکایی بیلی وایلدر (B.Wilder) در سال ۱۹۶۰، تحت عنوان "La Garçonnière" به زبان فرانسه ترجمه شد و در طول فیلم از بار منفی عنوان آن کاسته شد و سپس در پایان به آپارتمان تبدیل شد^۴.
 - مترجم «صومعه» را "couvent" و «دیر» را "monastère" ترجمه کرده است^۵. اما در جای دیگری از تفسیرهای خود کلمه «دیر» را معادل "couvent" آورده و مناسبتش را به خاطر ریشه‌شناسی‌اش دانسته است^۶ و سپس توضیح می‌دهد که هر دو کلمه اندیشه «مجمع» را در خود دارند. به علاوه، به زعم او و باز هم از منظر ریشه‌شناسی "monastère"، «حجره»^۷ "cellule" یا «اتاقک»^۸ "chambrette" مختص کشیش عزلت‌نشین است^۹. باز در جای دیگری، مترجم مجدداً می‌گوید که «صومعه» همان "couvent" است و جمع آن در قرآن آمده و در آنجا به معنای عزلت‌کده مسیحی است^{۱۰}. او «صومعه‌داران» را نیز "résidents du couvent" ترجمه می‌کند^{۱۱}.

- مترجم عنوان «عیار» را معادل "audacieux" آورده و معتقد است که این کلمه سرشار از تاریخ و فرهنگ است. از منظر اولیای حاکم «عیار» مفهوم منفی دارد، ولیکن در سنت طولانی ایران مفهوم آن مثبت است. «عیار» فردی است برخاسته از محافل ساده و متواضع. او اسلحه فقیرانه‌اش را در خدمت مظلومین قرار می‌دهد و برای کارهایی که انجام می‌دهد شب و حیل را ترجیح می‌دهد. از این رو، یک «جوانمرد» است و تردیدی

1. Ibid., pp. 146 et 299.

2. Ibid., p.895.

3. Ibid., p.188.

4. Ibid., p.190.

5. Jean Tulard, *Guide des Films*, Paris, Ed., R. Laffont, 1990, t. 1, p. 922.

6. *Divan*, p.90.

7. Ibid., p.163.

8. Ibid., pp.163 et 197.

9. Ibid., p.197.

10. Ibid.

11. Ibid., p.177.

12. Ibid., p.516.

بخود راه نمی دهد که به خاطر اقدامش «جانباز» هم باشد. در نتیجه، مردی با افتخار و با اعمال راسخ است. اما اگر از منظر منفی نگریسته شود، «عیار» وابسته به دستجات مسلح است و خود را در اختیار اربابانی قرار می دهد که بیشتر می پردازند. به همین دلیل یک «عیار»، یک حيله گر و یک فرد وقیح بیش نیست و حبیب حافظ هم به خاطر شقاوت اش در عشق یک «عیار» است.^۱ اما مترجم در جای دیگری از ترجمه اش، «عیار» را یک «راهزن» "brigand" معرفی می کند.^۲

- کلمه «خرابات» به طور تحت اللفظی به معنای بنای در حال تخریب است که در خارج از شهر قرار گرفته و در آنجا مخفیانه جمع می شوند و به مینی گساری و عیاشی می پردازند.^۳ البته شکلی کاملتر از این تعریف توسط عبدالحسین زرین کوب^۴ داده شده است. اما «میکده»، که مترجم ابتدا آن را کلمه به کلمه به صورت "maison du vin" ترجمه کرده سپس برای آن معادل زیبای "Taverne" را آورده است^۵ و در کنار آن «میخانه» را ذکر کرده تا بگوید که «در اغلب موارد زبان فرانسه انعطاف زبان فارسی را در ابداع مترادفات ندارد»^۶، تا چندی پیش با بی سلیقگی تمام "cabaret" ترجمه می شد. البته کلمه «مصطبه» هم در دیوان به معنای "Taverne" آمده و مترجم هم ذکر آن را لازم دانسته است.^۷

- «ساقی» در طول ترجمه "Échanson" آمده است و یکی از کلیدواژه های دیوان هم است. آندره ژید که با خواندن ترجمه دیوان حافظ با آن آشنایی پیدا کرده بود، در درام معروفش، شاتول^۸، شخصیت ساقی "saki" نمایشنامه اش را با همان وظیفه و نقش ساقی در دیوان آورده است.^۹

- حافظ از کولی ها تحت عنوان «لولی ها» حرف زده^{۱۰} و حتی یک بار هم اصطلاح «لولی وش» را به کار برده است.^{۱۱} اما در مجموع چهره خوبی از آنها در قرن چهاردهم ارائه کرده است، در حالیکه در اروپا و صرفاً از قرن نوزدهم به بعد، نویسندگان فرانسوی و گاه روسی در آثارشان چهره نسبتاً خوبی از آنها ارائه کردند.^{۱۲}

1. Ibid., p.243. 2. Ibid., p.390.
 3. Ibid., pp.113, 168 et 255.
 4. نه شرقی، نه غربی، انسانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۳، صص ۱۹۵ - ۱۹۱.
 5. Divan, p.117. 6. Ibid., p.258.
 7. Ibid., p.482. 8. Saül, Paris, 1969 (Livre de poche).
 9. Ibid., pp.19, 21 et 22. 10. Divan, pp.94, 271 et 725.
 11. Ibid., pp.692 et 694.

۱۲. زرین کوب، نه شرقی، نه غربی، انسانی، ص ۲۷۴.

- «صنوبر» گاه "pin" و گاه "sapin" ترجمه شده است. اولی، که جنبه تزئینی دارد، بیشتر در ایران با نام «کاج» شناخته شده و میوه آن نیز به شکل مخروط است. دومی، که اصلاً در ایران نمی‌روید و چوب آن را اصطلاحاً نراد می‌گویند، صرفاً مصارف صنعتی دارد. اما خانلری در تعلیقات خود و به هنگام صحبت از صنوبر، آن را نوعی سروکوهی، که دارای میوه مخروطی شکل است، توصیف کرده^۱ و لازار^۲ هم برای سروکوهی (یا سیاه) معادل فرانسوی "genévrier" (= genievre) و برای «سرو» "cypres" و نیز برای «سرو آزاد» "cypres pyramidal" را آورده است.^۳ مترجم، که ابتدا بی هیچ مشکلی صنوبر را pin ترجمه کرده بود^۴، در جای دیگری، که دچار مشکل ترجمه بیت مورد بحث شده بود، در توضیحاتش آن را pin و sapin ترجمه می‌کند.^۵

- مترجم در خصوص مصرع «نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت» توضیح چندانی ارائه نمی‌کند^۶، ولیکن با درایت اصطلاح «شحنه نجف» را توضیح می‌دهد.^۷

- مترجم با قدرت و بصیرت اعلام می‌دارد که با ترجمه «دلگشا» به "ravissant" در غزل شماره ۱۳۳ (بیت ۱)، از قدرت معنوی این کلمه در زبان فارسی گرفته می‌شود.^۸ این گفته یادآور گفته شارل بودلیر (Charles Baudelaire) است که معتقد بود کلمه فرانسوی "ennui" «ملال»، همان قدرت بیان کلمه انگلیسی "spleen" را ندارد. اما آنچه که حافظ را دچار ملال می‌کند «بی‌عملی» در این دنیا است.^۹ البته در جای دیگری، مترجم کلمه «ملال» را "lassitude" ترجمه می‌کند.^{۱۰} ولیکن گفته او در خصوص «دلگشا» و ترجمه‌اش و نیز گفته بودلیر درباره «ennui» و معادل انگلیسی آن "spleen"، کماکان ارزشمنداند.

- در غزل شماره ۴۲۷ (بیت ۱)، «در نوشتن» صرفاً به معنی لوله کردن و یا به کنار نهادن نیست^{۱۱}، بلکه به معنی «در نور دیدن» هم می‌باشد.^{۱۲} از این رو، عدم ترجمه پذیری بیت مذکور و یا مشکل توضیح و تفسیر دیگر مورد ندارد. البته، در جای دیگری، مترجم «پیمودن» را به درستی "parcourir" ترجمه کرده است^{۱۳} و باز در موارد دیگری هم به

۱. تعلیقات، ج ۲، ص ۱۲۰۴.

2. *Dictionnaire, etc.*, p.237.

3. *Ibid.*

4. *Divan*, p.286.

5. *Ibid.*, p.441.

6. *Ibid.*, pp. 480 et 482.

7. *Ibid.*, p.761.

8. *Ibid.*, p.203.

9. *Ibid.*, p.249.

10. *Ibid.*, p.728.

11. *Ibid.*, p.1051.

۱۲. فرهنگ سخن، ج ۴، ص ۳۰۹۱.

13. *Divan*, p.98.

ترجمه ناپذیری غزل‌ها اشاره دارد.^۱

- مواقعی هم پیش آمده که مترجم در بررسی هایش از چاپ خانلری عدول کرده و به چاپ‌های دیگری بسنده می‌کند و توجیه آنها را می‌پذیرد.^۲ در همین راستا و در جای دیگری، با ذکاوت واژه «ملک» را به جای «مُلک» پیشنهاد می‌کند.^۳

- غزل شماره ۱۲۵، به همراه توضیح آن^۴، فضای بودلر را زنده می‌کند.

- «رفیق» معادل "camarade" و «همقطار» معادل "compagnon de route" منطقی‌تر

بنظر می‌رسد.

- «استخاره کردن» برای قرآن و «تفأل زدن» به کتابی بیشتر متداول است. در هر حال

بین آنها تفاوت جزئی وجود دارد.^۵

در این بخش پایانی به بررسی حرف‌نویسی "translittération" واژگان فارسی به فرانسه می‌پردازیم، تا نکاتی را که لازم است یادآور شویم. چون که حرف‌نویسی واژگان فارسی به فرانسه صرفاً در طول قرن بیستم، به ویژه با بزرگانی همچون هانری ماسه، روزه لِسکو، ژیلبر لازار و اخیراً شارل هانری دو فوشه کور پیشرفت‌های خوبی داشته، ولیکن ظاهراً هنوز به کمال نرسیده است.

۵۰۶

Khwandmir → Khwandmir

خواند میر^۷

Chef d'armée de 1000 hommes (hazâra) → Hazâreh

هزاره^۸

Moghani - nâme → Moghni - name

مغنی‌نامه^۹

Janâb → Jenâb

جناب^{۱۰}

Loghaz → Loghoz

لُغَزَا^{۱۱}

Dor → Dorr

دُرَر^{۱۲}

Qasida → Qaside

قصیده^{۱۳}

Hazar dastân → Hazar dastân

هزار داستان^{۱۴} (بلبل)

1. Ibid., pp. 743 et 744.

2. Ibid., p.603.

3. Ibid., p.689.

4. Ibid., pp. 408 et 409.

5. Ibid., p.676.

6. Ibid., p.871.

7. Ibid., pp. 38 et 695.

8. Ibid., p.56.

9. Ibid., p.76.

10. Ibid., p.140.

11. Ibid., p.401.

12. Ibid., p.491.

13. Ibid., p.637.

14. Ibid., p.661.

Hezar šokr → Hazar šokr	هزار سُکر ^۱
Khašn → Khašen	خِشِن ^۲
Ghaflat → Gheflat	غِفْلَت ^۳
Komayt → Komeyt	کُمیت ^۴
Mohendes → Mohandes	مُهندس ^۵
šamâl → šomâl	شمال ^۶
ša,bade → šo,bade	شعبده ^۷
Mowhabat → Mowhebat	موهبت ^۸
Manamâ → Manomâ	منما ^۹
`Otared → `Otâred	عطارُرد ^{۱۰}
Maskin → Meskin	مِسکین ^{۱۱}
`ezšq → ešq	عشق ^{۱۲} (در اصل غلط چاپی)
Pagâh → Pegâh	پگاه ^{۱۳}
Khetâb → Khatâb	خطاب ^{۱۴}

آنچه که مسلم است ترجمه‌گیری از غزل‌های حافظ، تفسیرهای پر محتوای آنها و نیز ترجمه لغات و اصطلاحات دشوار حافظ، که در دیوان خود به واژه‌سازی در سطح گسترده‌ای مبادرت کرده بود، باعث غنای فرهنگ‌های فارسی - فرانسه شده است و نیاز دروس مترجمی را تا حد زیادی متحول کرده است. ولیکن لازم است که در چاپ بعدی، متن فارسی به همراه متن فرانسه باشد تا تدریس آن در مقاطع مترجمی زبان فرانسه با سهولت بیشتری انجام گیرد و فرصت مباحثه را نیز ممکن گرداند. سرانجام این که شارل هانری دو فوشه کورنقصی را که در تاریخ ایران‌شناسی فرانسه بوجود آمده بود یک تنه برطرف کرد و پاسخی عالمانه به علاقمندان ادب کلاسیک فارسی در دنیا داد.

1. Ibid., p.675.

3. Ibid., p.745.

5. Ibid., p.769.

7. Ibid., p.793.

9. Ibid., p.801.

11. Ibid., pp. 979 et 1115.

13. Ibid., p.1015.

2. Ibid., p.698.

4. Ibid., p.759.

6. Ibid., p.773.

8. Ibid., p.795.

10. Ibid., p.867.

12. Ibid., p.985.

14. Ibid., p.1060.